



سخنران: آیت الله جوادی آملی

در مقابل من خشوع داشته باشید!» در سوره مبارکه مائده، از آیه ۴ به بعد چند بار کلمه (الیوم) تکرار شده است. وقتی یک آیه‌ای با عظمت و جلال و شکوه نازل می‌شود، مُصدِر بود به (الیوم). ﴿الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ﴾ * ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾، ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾، و مانند

وقتی جریان غدیر مطرح شد و وجود مبارک علی بن ابیطالب به دستور ذات اقدس إله به مقام شامخ خلافت و ولایت و امامت نصب شد، این کریمه نازل شد: ﴿الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ﴾؛ «امروز کفار از [نابود کردن] دین شما مأیوس شدند. پس از آنها نترسید و

*. بیانات آیت الله جوادی آملی در مراسم عمامه گذاری طلاب به مناسبت عید سعید غدیر خم، قم، ۸۲/۱۱/۲۰

۲. مائده/۳.

۳. مائده/۵.

۸۲/۱۱/۲۰

۱. مائده/۳.

شرق، یا آن طرف آب در غرب مصون بودند. تنها خطری که اسلام و مسلمانها را تهدید می‌کرد، همین دو امپراطوری ایران و روم بود.

و آنها منتظر بودند که وجود مبارک پیغمبر ﷺ رحلت بکند و بساط اسلام برچیده بشود. برخی از این جهت که آن حضرت پسر نداشت و دختر که جای پدر نمی‌نشیند و ارج و حرمتی ندارد، و حضرت رسول جز فاطمه علیها السلام فرزندی نداشت، فکر می‌کردند رهبر مسلمانها ابتر است، اسلام ابتر خواهد بود و مشکلی بعداً ندارند؛ «يَتَرَبَّصُّونَ بِهٖ رَيْبَ الْمُنُونِ»؛ «منتظر مرگ حضرت بودند».

آیه نازل شد که خیر، اینچنین نیست؛ «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوفِرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ، إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»^۱؛ «ما خیر کثیر را به تو عطا کردیم؛ پس برای

آن. اینکه فرمود: «الْيَوْمَ يَأْتِيَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ»، معلوم می‌شود یک حادثه مهمی است که کفار ناامید شده‌اند.

امپراطوری ایران و روم در انتظار رحلت پیامبر اکرم ﷺ

آن روز در خاورمیانه دو امپراطوری قدر بودند که کافر بودند. یکی امپراطوری شاهنشاهی ایران در شرق حجاز بود، یکی امپراطوری روم در غرب حجاز؛ آن روز در خاورمیانه همین دو بلوک قدر و حاکم بودند، بقیه، اذناب و اقمار همین دو بلوک بودند. آن طرف آب، اقیانوس کبیر؛ یعنی آمریکا هنوز کشف نشده بود. این طرف آب، اقیانوس اطلس؛ یعنی چین در دسترس نبود. آن روز تجاوز و حمله کردن از چین به خا ورمیانه کار آسانی نبود، برای اینکه طی دریا کار آسانی نبود. نه کشتیهای اقیانوس پیمایی داشتند، نه وسایل هوایی بود! بنابراین اینها از خطر آن طرف آب در

۱. طور/۳۰.

۲. کوثر/۱ تا ۳.

امپراطوری ایران بود که شاهنشاهی بود، و امپراطوری روم بود که آنها هم قیصر داشتند و حکومت مطلق و گسترده غرب حجاز در اختیار آنها بود.

وقتی جریان غدیر مطرح شد و جانشینی علی بن ابی طالب مطرح شد؛ همان کسی که به منزله جان پیغمبر است، «هُوَ مِنْهُ وَهُوَ مِنْهُ» انسان کامل شجاع سلحشور مدیر مدبری که در حضور دوست و دشمن می گوید: «إِنِّي بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّْي بِطُرُقِ الْأَرْضِ»؛ من به راههای آسمان آگاه ترم از راههای زمین. و احدی نمی تواند در قبال این تحدی مخالفت کند. وقتی در حضور هزارها نفر، در آن صحرای وسیع، بعد از آن خطبه غراء وجود مبارک رسول گرامی صلی الله علیه و آله و توجیه و تفهیم و تبیین همه مردم و اقرارگیری از همه مردم که آیه سوره مبارکه احزاب را خواندند؛ «التَّيْبِيُّ أَوْلَى

پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن! به درستی که دشمنانت، ناقص و ابرند. ما قرآنی دادیم، ماندنی است؛ اسلامی دادیم، ماندنی است؛ و فاطمه زهراء علیها السلام که به نوبه خود کوثر است، ماندنی است. شما ای پیغمبر ابر نیستید، دشمنان شما ابرند؛ این مربوط به مسئله نژاد و نسل و جانشینی خانوادگی.

در داخل حجاز مشکلی نبود، هیچ چیزی اسلام را تهدید نمی کرد، حجاز تقریباً در اختیار حکومت اسلامی قرار گرفته بود. صنادید قریش، کفار داخلی؛ اینها یا مسلمان شده بودند یا مستسلم. یا واقعاً اسلام آوردند، یا از ترس مسلمان شدند؛ نظیر ابو سفیان و دودمان اموی، که حضرت علی علیه السلام فرمود: «مَا اسْلَمُوا بَلِ اسْتَسْلَمُوا»؛ آنها اسلام نیاوردند، بلکه خود را مسلمان نشان دادند. عمده این دو امپراطوری قدر شرق و غرب بودند؛ یعنی

رهبری تثبیت شد، آیه نازل شد که امروز این دو تا امپراطوری ناامید شدند؛ «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ»؛ «امروز کفار از [صدمه زدن به] دین شما مأیوس شدند.»

ترس و ناامیدی شرق و غرب از

نصب ولایت علی عليه السلام

آنها از حجاز ترسی نداشتند، برای اینکه حجاز یک حیاط خلوتی بود برای امپراطوری ایران و روم. آنها از چهار تا عرب بادیه نشین هراسی نداشتند. نه امکانات عرب می توانست در برابر شاهنشاهی ایران مقاومت کند؛ نه عدّه و عدّه و سیاست آنها! اینها از عرب و شمشیر نمی ترسیدند، از دین می ترسیدند و در دین طمع داشتند. وقتی رهبری مثل پیغمبر به جای پیغمبر نشست، دشمنان شرق و غرب ناامید شدند. هیچ کس نمی دانست که دشمنان شرق و غرب ناامید شدند؛ یعنی نه شرقی، نه غربی را کسی نمی دانست. خدا فرمود: نه

بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ^۱؛ «نبی نسبت به مؤمنین از خودشان اولی و سزاوارتر است.» فرمود: «الْأَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟»؛ «من اولی به شما از شما نیستم؟» من والی شما نیستم؟ من مولای شما نیستم؟ من اولی نیستم؟ من ولایت ندارم بر امت اسلامی؟ همه عرض کردند: آری. فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ؟» هر کس من مولای اویم، پس این علی مولای اوست.»

وقتی اول آیه سوره مبارکه احزاب را خواندند که «الْنبیُّ اَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»، این مربوط به ولایت والیان است، نه سخن از دوستی! بعد فرمود: مگر من اینچنین نبودم؟ عرض کردند: آری؛ فرمود: حالا که من اولی بودم طبق آیه سوره احزاب؛ هر کس من مولای اویم، این علی مولای اوست. قهراً وقتی مسئله حکومت و جانشینی و خلافت و زعامت و مسئله

۱. احزاب/۶.

۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۲۳.

شرقی، نه غربی! هم غربیها ناامید شدند، هم شرقیها.

«الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا». چه امپراطوری روم، چه امپراطوری ایران، اینها «يَأْسُوا مِنْ دِينِكُمْ، فَلَا تَخْشَوْهُمْ». این فلَا تَخْشَوْهُمْ نهی نیست، در حقیقت ارشاد است؛ یعنی دیگر اینها منزوی شدند، از اینها نترسید؛ اینها جای ترس ندارند. چرا؟ برای اینکه این دین ضامن اجراء پیدا کرد، رهبر و جانشین و مبین و مفسر پیدا کرد، مجری حدود و حقوق فقهی و اخلاقی و احکامی پیدا کرد.

ضرورت بهره‌مندی از فقه در همه شئون فردی و اجتماعی

این دین یک کسی را پیدا کرد که سخنرانی منبر و مسجد و ارشاد و هدایتش را دارد، تازیانه هم دست اوست و به بازار کوفه می‌رود، می‌فرماید: «الْفَقْهُ ثُمَّ الْمَتَجَرُّ؛ ابتدا فراگیری علم دین، سپس تجارت کردن.» این الفقه ثُمَّ الْمَتَجَرُّ هم بارها

شنیدید که این یک تمثیل است، نه تعیین. یعنی الفقه ثُمَّ الْمَتَجَرُّ، الفقه ثُمَّ الْإِقْتِصَاد. اینچنین نیست که این تازیانه فقط مربوط به بازار باشد، مربوط به مجلس و مربوط به دستگاههای دولت و ملت نباشد! فرمود: فقه است، بعد تجارت؛ فقه است، بعد سیاست؛ فقه است، بعد اجتماع؛ فقه است، بعد فرهنگ و هنر. اگر فقه نباشد، کسی بدون فقه تجارت کند، به دام ربا می‌افتد. «مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ فِقْهِ فَقَدْ ارْتَضَمَ فِي الرِّبَا»؛ کسی که بدون فراگیری احکام [تجارت] تجارت کند، به تحقیق که در رباخواری می‌غلطد.

روحانیت، عهده‌دار خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام

همه ما، مخصوصاً این عزیزان و نور چشمان ما که جزء سربازان راستین وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام هستیم و به لباس شامخ روحانیت

فرمود: «إِنِّي بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِثْلِي بِطُرُقِ الْأَرْضِ»؛ یعنی من در آسمانها دارم سیر می‌کنم.

پس یک محقق، پژوهشگر، یک رصدبان، یک منجم؛ این در زمین یا زیر زمین یک رصدخانه‌ای درست می‌کند، آن شمس و قمر را رصد می‌کند. که کجا طلوع کردند، کجا غروب کردند، کجا حرکت کند؛ تا برنامه خود را برابر آن رصد تنظیم بکند. ما هم کارمان همین است.

یک رصدبان و منجم و عالم رصدی نمی‌گوید که من می‌خواهم پرواز کنم، بروم در کره شمس، با خورشید همسفر باشم! ولی اینقدر هست که می‌فهمد وقت زوال کی است، کی آفتاب طلوع کرده، صبح صادق کی است، صبح کاذب کی است؛ چرا صبح صادق را صبح صادق گفتند، چرا صبح کاذب را صبح کاذب گفتند. صبح صادق چیست و کی صبح صادق است؟!

مشرّف شدند؛ همه ما باید بدانیم و بدانند که یک روحانی باید این قدر در خودش احساس لیاقت بکند که به جای علی بن ابیطالب عليه السلام بنشیند. خدا که یک چنین مقامی به ما داد، ما را پر و بال داد، ما چرا خودمان را ارزان بفروشیم؟

البته وجود مبارک حضرت امیر روی آن عرشه عرش منبر نشسته است، ما روی آن پله اول و دوم. بین ما و حضرت امیر، همان فاصله‌ای است که در رصدخانه و در شمس و قمر است. بالأخره اینهایی که در صدر خانه هستند، شمس و قمر را رصد می‌کنند، چیز دیگری را رصد نمی‌کنند! ما هم بیش از این توقع نداریم و آنها هم بیش از این از ما توقع ندارند؛ نه از ما بیش از این برمی‌آید، نه ما بیش از این توقع داریم! همین را هم انجام بدهیم، کَفَى بِذَلِكَ فَخْرًا. البته تنها خود حضرت امیر نیست که به این مقام رسیده است؛ این ۱۴ نفر اینچنین‌اند. حضرت

طمع نکند، دو. در دین کسانی که به آنها اقتداء می کنند، یا پای سخنرانی آنها می نشینند طمع نکند، این سه. باید روحانی، حافظ و نگهبان و نگهدار منطقه تبلیغی و قلمرو هدایت خودش باشد که بشود **أَلْيَوْمَ يَمِيسَ...**

آن کسی که در یک روستا زندگی می کند، یا در شهر یا در حوزه علمیه زندگی می کند و این قدر غرضه ندارد که حوزه خودش را استحفاظ کند! و دیگری طمع می کند، تبلیغ سوء می کند، تهاجم فرهنگی می کند و اینها را صید می کند، چنین کسی به جای علی نمی نشیند!!

به جای علی، یعنی این؛ یک نردبانی فرض کنید؛ میلیونها پله و درجه دارد. حدّ اعلاّی فخر ما این است که همان پله اوّل بنشینیم؛ ولی بالأخره در این راهیم! ما را در رصدخانه باید راه بدهند. ما که نه این ادعا را داریم، نه مقدور ماست که بشویم شمس و قمر! او صریحاً فرمود: **إِنِّي بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ**

همانطور که یک عالم رصدبان، حرکات شمس و قمر را بررسی می کند و کارها و برنامه های خودش و دیگران را هدایت می کند، ما نیز رصدبان این خاندانیم! اینها فرمودند: **إِنِّي بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ.** این **(وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا، وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا)**؛ «قسم به خورشید و نورافشانی آن و قسم به قمر هنگامی که به دنبالش می آید.» را هم تطبیق کردند بر وجود مبارک پیغمبر و علی بن ابی طالب که قمری است در کنار آن شمس. اینها مصادیق اند، تطبیق اند نه تفسیر.

لزوم هوشیاری روحانیون در برابر تهاجم دشمنان

همه روحانیون، حالا اگر در شهر زندگی می کنند، در شهر؛ در روستا زندگی می کنند، در روستا؛ باید طوری زندگی کنند که کسی در دین آنها طمع نکند، یک. در دین مردم آنها

بعد وقتی دین نباشد مثل دوران
ستمشاهی، همه چیز را غارت می‌کنند
و می‌برند!

فرمود: **الْيَوْمَ يَمُوتُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ**؛ این دین صاحب پیدا کرد،
مجری پیدا کرد، یک رهبر نترس پیدا
کرد، سلحشور پیدا کرد، تازیانه به
دست پیدا کرد. این که می‌گوید: **الْفَقْهَ ثُمَّ الْمُتَجَرِّ، يَعْنِي الْفَقْهَ ثُمَّ السِّيَاسَةَ، الْفَقْهَ ثُمَّ الطَّبَايَةَ، الْفَقْهَ ثُمَّ الثَّقَافَةَ، الْفَقْهَ ثُمَّ كَذَا وَ كَذَا**
و کذا! فرمود: بدون فقه تجارت
کردی، گرفتار ربا می‌شوی. بدون فقه
سیاست کردی، به جای اینکه
سیاستمدار بشوی سیاست باز
می‌شوی؛ آن سیاستی که عین دیانت
است، دیانتی که عین سیاست است
که مدرس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ داشت، امام رَضِيَ اللهُ عَنْهُ داشت،
بزرگان ما داشتند؛ آن برکت است!
الْفَقْهَ ثُمَّ السِّيَاسَةَ.

آن وقت اگر یک عالمی این چنین
بود، بیگانه دیگر طمع نمی‌کند. نه در
او طمع می‌کند که او را بخرد، نه در
زیر مجموعه او طمع می‌کند که اینها

الأرض، و احدی این حرف را نگفت؛
هر که هم گفت، رسوا شد. وجود
مبارک حضرت امیر را که در زمین
نباید جستجو کرد! یک چنین آدمی
که به منزله پیغمبر و جان پیغمبر است
و جانشین پیغمبر است؛ در غدیر مقام
خلافت را از طرف ذات اقدس إله به
وسیله پیغمبر دریافت کرده است.

حالا اگر یک چنین کسی مسئول
دین شد؛ هم امپراطوری غرب ناامید
می‌شود، هم امپراطوری شرق. رهبر
باید این طور باشد! ماها که شاگردان
امامیم، در حوزه استحفاظی مان؛ ولو
۱۰ نفر است یا ۲۰۰ نفر؛ باید اینچنین
باشیم؛ یعنی وقتی مسئول هدایت یک
مسجد، یا یک حسینیه، یا یک روستا،
یا یک شهر، یا یک حوزه‌ای هستیم؛
باید طوری عالمانه و عادلانه و
عادلانه سخن بگوییم و رفتار بکنیم
که بیگانه طمع در دین اینها نکند.
حالا مسئله نفت و گاز چیز دیگر
است؛ الآن دشمن ما به سراغ نفت و
گازمان نمی‌آید. به فکر دین ماست؛

کلینی رضی الله عنه نقل کرد، شارحان اصول کافی نیز شرح کردند که ائمه علیهم السلام فرمودند: شما به کم‌تر از بهشت نمی‌ارزید. اگر خودتان را به کم‌تر از بهشت فروختید، مغبون شدید. «إِنَّ لِنَفْسِكُمْ وَإِنَّ لَأَبْدَانِكُمْ ثَمَنًا وَهِيَ الْجَنَّةُ، أَلَا فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا؟» برای نفسهایتان و بدنهایتان قیمتی هست که همان بهشت می‌باشد. به هوش باشید که آنها را نفروشید مگر به بهشت.»

بهشت هم که جای جاودانه و ابدی است. فرمود: اگر خودتان را به کم‌تر از بهشت فروختید، مغبون شدید و ضرر کردید.

اگر این چنین شدیم؛ نه کسی را فریب می‌دهیم، نه فریب کسی را می‌خوریم. نه فقه فروشی می‌کنیم، نه فلسفه فروشی می‌کنیم، نه تفسیر فروشی می‌کنیم. ما وظیفه‌مان را انجام می‌دهیم، او هم که عهده‌دار روزی ماست؛ روزی ما را هم تأمین می‌کند، محترمانه هم تأمین می‌کند. و هر

را بفریبید. او این قدر باید سواد داشته باشد که شبهه‌های روز را بشناسد و آنها را از این ویروسها نجات بدهد. یک کسی که اهل سواد و فضل نیست؛ یا سواد و فضل دارد، صنّار سه شاهی را ببیند، چشمش تیره و تار می‌شود؛ این دیگر **«الَّذِينَ يُبْلَغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»**^۱؛ «کسانی که رسالت‌های خدا را تبلیغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از احدی غیر از خدا هراس ندارند.» نخواهد بود! این دیگر شاگرد حضرت امیر نیست. این از یک طرف آمده، از طرف دیگر فرار می‌کند!! این خودش را ارزان فروخته.

ارزش حقیقی جسم و جان انسان

ما خیلی گران می‌ارزیم! ببینید؛ ما یک بدنی داریم که این بدن اگر با قتل خطا از بین رفته، یک دیه مشخص دارد؛ دیه معیار ارزش نیست. آنی که معیار ارزش است، انسانیت انسان است. مرحوم

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۹، با تلخیص.

۱. احزاب/۳۹.

کسی ما را بشناسد، حوزه استحفاظی ما را بشناسد؛ خواه ۱۰ نفر، خواه ۲۰۰ نفر، می فهمد اینجا جای نفوذ نیست. فرمود: شما طوری باشید که کسی نتواند در شما نفوذ بکند. **الْيَوْمَ يَأْتِيَنَّ الَّذِينَ...؛** یعنی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، أَيُّهَا الْعُلَمَاء!** راهتان این است. شما نفوذناپذیر باید باشید.

عنصر محوری حیات علماء

آن حدیث معروف را همه ما شنیده ایم؛ ما یک مقام علمی باید داشته باشیم که همان فقاہت و علم ماست. یک مقام تقوا و عدالت باید داشته باشیم؛ اینها لازم است، حرفی در اینها نیست. ما باید فقیه باشیم، فقیه شدن سخت نیست، باید با تقوا و عادل باشیم، با تقوا و عادل شدن هم سخت نیست؛ اما یک گوهر دیگر باید داشته باشیم. و آن اینکه باید نفوذناپذیر باشیم، هیچ کس نتواند در ما نفوذ کند. نه چشم ما به جیب زید باشد، نه چشم ما به کیف عمرو! گفت: آنکه یافت می نشود، آنم آرزوست و این کم است!

در صدر آن حدیث دارد: **«أَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ؛** آن کس از فقهاء که نگه دارنده نفس خویش است.» این صیانت نفس غیر از تقوا و غیر از عدالت است؛ چون مسئله عدالت و تقوا: **«مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، تَارِكًا لِهَوَاهُ؛** اطاعت کننده از امر مولایش و ترک کننده هواهایش.» بعد می آید. اما این صیانت نفس یعنی نفوذناپذیری. امام این چنین بود، رهبر انقلاب این چنین است به لطف الهی؛ کسی نمی تواند با ترس، تحیب، و تهدید، در اینها نفوذ پیدا کند. حرف اول را آن نفوذناپذیری می زند. **أَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ؛** بعد عادل باشد، با تقوا باشد، **مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ** باشد، **تَارِكًا لِهَوَاهُ** باشد، مقدس باشد، فضیلت داشته باشد؛ اینها کم نیست. آنی که نایاب است، فولاد بودن و نفوذناپذیر بودن است.

این فولاد بودن را در سوره مبارکه صف مشخص کرده؛ فرمود: **﴿إِنَّ اللَّهَ**

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

۲. همان.

يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ
 بُنِيَانُ مَرْصُوصٍ؛ «به درستی که
 خداوند کسانی که در راهش، مقاتله و
 جنگ می‌کنند و در یک صف، مانند
 بنای محکم و سربی هستند را دوست
 دارد.» «بنیان مرصوص» آن بنیان و آن
 کاخ سربی است که آجرش سرب
 است، سنگش سرب است، ملاتش
 سرب است، صدر و ساقه‌اش سرب
 است. این نظیر ساختمانهای معمولی
 نیست که یک قدری بتن در آن
 بریزند. این سقفش سرب است، کفش
 سرب است، دیوارش سرب است،
 پایه‌اش سرب است. این را می‌گویند:
 (بنیان مرصوص).

آن وقت چنین بنیانی از کجایش
 آب نفوذ می‌کند؟ از سقف چکه
 می‌کند، یا از زیر نفوذ می‌کند؟ این که
 قدر کمی سرب در آن نیست! بلکه
 صدر و ساقه این بنیان سربی است.
 این از کجا می‌خواهد نفوذ بکند؟!
 خودش سرب است، اطرافیانش
 سرب‌اند، بیتش سرب است، دفترش

سرب است. این که امام علیه السلام سفارش
 می‌کرد: مواظب دفترتان باشید،
 مواظب اطرافیانتان باشید؛ یعنی این!
 حالا اگر کسی اطرافیانش سرب
 نباشند، دفترش سرب نباشند،
 دوستانش سرب نباشند؛ نفوذپذیر
 است! با داشتن یک چنین رهبری،
 مرتب دشمنان اهل نفوذند، اهل
 طمعند. اما حضرت امیر این‌جور
 نبود!! صدر و ساقه‌اش سرب بود،
 بنیان مرصوص بود. فرمود: با آمدن
 یک چنین رهبری بر روی کار، هم
 امپراطوری شرق ناامید شد، هم
 امپراطوری غرب. چون علی را در
 میدان جنگ می‌شناختند! تقوا و
 زهدش را هم دیده بودند، آن نفوذ
 ناپذیری‌اش را هم دیده بودند. لذا آیه
 نازل شد: ﴿الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ
 دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ﴾ «آنگاه
 علماء و فضلاء و وظیفه‌شان این است،
 طلاب عزیزی که امشب معمم شدند،
 وظیفه‌شان این است، امت اسلامی
 وظیفه‌شان این است.